

آموزش و پرورش

سال هشتم مرداد و شهریور ماه ۱۳۱۷ شماره ۵ و ۶

نگارش: آقای بهار استاد دانشگاه.

تعلیم زبان پارسی

و کتابهایی که لازم داریم

- ۲ -

۱ - گرد آوردن لغات فارسی

اگر در میان قوم و ملتی ضبط و نگاهداری و شرح واژه‌ها و کنایات و امثال، و بیان ریشه لغات و ذکر دستور العمل ترکیبها بعمل نیاید، رفته رفته لغات آن مردم تغییر یافته، و نیز تطوّر و تحوّل که از نوامیس لایتغیر طبیعت و از منش های پرهیز ناکردنی جهان است، آن زبان را دگرگون ساخته و در گردش سالیان دراز طوری آن زبان عوض میشود که دیگر کسی نمیتواند از کتابهای قدیم پدران خود بهره یافته و آنها را بشناسد - عیب دیگری که دارد آنست که پیوسته دسته‌ای از واژه‌ها از یاد رفته و دسته دیگر بوجود میآید و نتیجه این میشود که آن مردم همواره از حیث لغت مانند امروزه ما تنگدست، و از برای بیان مقصود بیچاره و ناتوان خواهند بود، و عاقبت این کار آن خواهد شد که نزدیکترین زبانی که دارای لغت و قواعد مدوّن و مضبوط باشد بر آن زبان غالب آمده و اگر در آن ملت علمائی باقی مانده باشند بزبان مجاور کتاب خواهند نوشت نه بزبان خویش.

چنانکه زبان ایران همینکه دو بیست سال از پس غلبه عرب مهمل و بی سر پرست باقی ماند ، لغت عربی طوری بران مسلط شد که سراسر کتابهای علمی و ادبی و نامه‌های رسمی و غیر رسمی بزبان عربی در آمد و شاعران ایرانی نیز بزبان مزبور شعر سرودند . همچنین تا صد سال پیش میدانیم که مردم روس و هلند و سوئد و نروژ بزبان فرانسه کتاب مینوشتند - و مردم هندوستان بزبان فارسی سخن گفته و شعر سروده و تألیف میکردند و هم امروز مردم مصر بزبان عرب سخن گفته و تألیف مینمایند .



زبان بر دو نوع است ، در هر قومی زبان بر روی دو پایه قرار گرفته است ، نخست پایه بومی و زبان عامه ، یعنی آن لهجه‌ای که عامه و بازاریان بدان سخن میگویند ، دیگر پایه کتابی که ما آنرا لفظ قلم میگوئیم ، و آن طریقه است که ارباب فضل و ادب و دبیران با آن طریقه کتاب نوشته و نامه مینگارند .

پیوسته این دو پایه زبان در یکدیگر تأثیر کرده و یک بدیگر مدد میرسانند ، یا از یکدیگر میکاهند - و زمانه نیز همواره بر یک نسق و منوال بر هر دو تأثیر کرده و در آنها عمل ناموسی خود را که کشتن و تطور باشد معمول میدارد .

حفظ و نگاهداری واژه‌ها و تدوین و کرد آوری لغات و سایر کیفیات و کمیات مربوط باین امر عملی است که موازنه تأثیر و تأثر و عاملی و معمولی پایه های دو گانه را در یکدیگر و اثر زمانه را در آنها دو بر یک قرار نگاهداشته و از افراط و تفریط هر یک پیش گیری میکند ، و نمیگذارد که لفظ قلم بر زبان بومی که پایه و اصل حقیقی زبانست غلبه کند و آنرا ضعیف و فاسد سازد یا بر اندازد - و نیز مانع میشود که زبان بومی بر لفظ قلم غالب آمده و آنرا خراب و فاسد نماید - همچنین نمیگذارد که اصل تنازع و ناموس تطور بر آن دو غالب گردد و هر دو را دستخوش هلاک و دمار و تباهی قرار دهد .

در کیفیت این موازنه و تعادل قولها و داستانهائی است ، که اگر بخواهیم دران وارد شویم از مقصود خود دور می افتمیم و وارد مبحث دیگر میشویم . بنا بر این بطور موجز میگوئیم که طریقه تدوین و نگاهداری واژه ها و حفظ لغات باید طوری

باشد که يك پایه را بر پایه دیگر طوری مسلط نسازد که آن دیگری را از عمل و تأثیر بالمره باز دارد - و باید تأثیر زمانه را نیز در يك پایه انحصار ندهد و ارتباط و تأثیر هر سه پایه و سه اصل را که لفظ قلم و لفظ عامه و تأثیر محیط باشد با هم حفظ کند، مثلاً نگذارد که زمانه و محیط بازبان عامه هر چه میخواید بکنند و لفظ قلم پاک از آن بر کنار ماند، زیرا آنوقت حال زبان از تعادل دور مانده و مانند زبان عربی خواهد شد که لفظ قلم آن از کثرت مراعات و مواظبت و تدوینهای لغوی و علمی و ادبی تقریباً بحال هزار سال قبل باقی مانده، و از زبان عامه مددی بدان نرسیده (خاصه در ادبیات) ولی زبان عامه در زیر تأثیر تطوّر چنان فشار یافته است که هیچ شباهتی میان لغات و جمله‌های بومی و لفظ قلم باقی نمانده است.

بدبختانه زبان فارسی نیز دچار همین بلیه گردیده، لیکن چون تذکیر و تانیث و اعراب و حرکات او آخر کلمه‌ها از دیر باز در زبان فارسی محو گردیده است، این بعد و مسافتی که میانه لفظ قلم و زبان عامه است، مانند عربی پر نمایان و محسوس نیست، و علل دیگری نیز در کار بوده و هست که بسبب آن علل هنوز بعضی لهجه‌های ولایتی بقوت و ثبات خود باقی و مثل لهجه‌های دیگر بکلی از میان نرفته و در برابر لفظ قلم حیات خویش را نثار نکرده است.



ما اکنون باید کاری کنیم، که این معادله طوری نگاهداشته شده و این تدبیر حکیمانه بطریقی بکار برده شود که ازین پس خطر و بیم مذکور بر طرف گشته و نگرانی‌هایی که از رفع تعادل متصور است برای زبان فارسی صورت واقعی پیدا نکند، و در حقیقت چند منظور که در زیر بدان اشاره میکنیم حاصل آید:

۱) فهم زبان فردوسی و سعدی و حافظ برای همیشه (تاجائی که اختیار در دست ماست) میسر باشد و مردم بتوانند آن سخنان را بخوانند و معنی آنرا با اندک تحصیل و مطالعه درک نمایند.

۲) لهجه‌ها و زبانهای مختلفی که امروز در ایران باقی مانده است، تا حدی که میسر است بقوه و زیست خود باقی مانده و فی‌المثل لهجه نطنزی یا گزی یا قاینی مانند لهجه‌های رازی و هروی و آذری که از میان رفته‌اند، از بین نرود، و اسنادی

از برای مراجعه و درك و فهم آنها (لااقل برای خود صاحبان آن لهجه‌ها) در دسترس باشد و مخارج حروف و جنبش واژه‌ها و قانون ترکیبات آن زبان محفوظ بماند .
 (۳) لغاتی که امروز در زبان مردم ایران بوجود آمده یا از قدیم باقی مانده و یا از لهجه‌های مختلف موجود در کشور گرفته شده است ، در يك جا ثبت و ضبط گردد و فصیح و ناصحیح آن از طرف فرهنگستان در کتاب فرهنگ زبان و انمود شود ، و ریشه هر کدام در جای خود نشان داده شده و گوشزد گردد .

(۴) رویه نشر فارسی طوری معین گردد که فرجه و مسافت میانه لفظ و لفظ عامه روز بروز تنگتر گردد نه فراختر و بعید تر - و رویه شعری و ادبی نیز بالطبع اینحالت را خواهد داشت .

هر چند باتمام این احوال، باز ما و تدابیر ما و مدونات ما و زبان ما مقهور سیر طبیعی و دستخوش ناموس نشو و ارتقا خواهد بود ، اما چیزی که هست هر چه بشود باز زبان فارسی سر جای خود باقیست ، و ما هم غایت مطلوبی جز این نداریم که ایران با زبان ایرانی زندگی کند و مقید بدان نیستیم که زبان سعدی و حافظ یا زبانی که امروز ما آنرا فصیح میدانیم الی الابد جاوید بماند ، چه این امریست محال . اما چیزی که محال نیست آنست که نگذاریم که زبان آینده ایران غیر از زبان ایرانی باشد . یعنی کاری کنیم که قوه و بنیه و نیروی زبان ما روز بروز زیاد شده و هیچوقت مقهور زبان های قوی و مدون و کامل دیگری نگردد، و اسباب کار و پیشرفت آنرا طوری بخوبی تدارك سازیم که بتواند با تمدن امروز و تمدن آینده مقاومت و پیکار کرده و منقرض نشود ، و در همان حال هم ترتیب کار را طوری بدسیم که هیچوقت فاصله میان مردم و کتاب بقدری فراخ و دور نباشد که برای فهم کتاب و قرائت آن ناچار باشند سالها درس خوانده و عاقبت هم آنرا غلط خوانده و غلط تکلم کنند، و مجبور شوند يك سطر روزنامه را برای رفیق بی سواد خود ترجمه کنند تا معنی آنرا دریابد چنانکه در زبان عربی امروز همین مشکل پیدا شده است . و دیروز هم بین لفظ قلم ما و الفاظ عامه همین دوری و نا آشنائی موجود بود ، و امروز هم که

عوام عبارت روز نامه یا کتب ساده را میفهمند از آنست که بر تلفظ و لهجه عوام ضربت وارد آمده و لهجه های پیشین در پیش هجوم لفظ قلم روی بانقرض نهاده است شاهد ما اشعار است که در تذکره های عهد صفوی بزبان رازی گفته شده و امروز هدیچ پیر مرد یا پیر زن تهرانی نیست که آن شعرها را بتواند فهمید ، و این دلیلی روشنست که لهجه رازی در برابر لفظ قلم شکست خورده و از میدان بدر رفته است و اگر چاره نشود در عرض پنجاه سال همین بلا بر تمام لهجه های بومی ایران خواهد آمد ، و این یکنوع خسارتی است که بر اهل فن پوشیده نیست .



پس ما باید با کمال عجله و سعی در صد آماده کردن فرهنگ لغوی عظیمی باشیم که نگرشهای گذشته در آن ملحوظ افتد .

این فرهنگ نباید دنبال گیر فرهنگهای قدیم باشد ، و بایستی در تدارك آن جمعی از اهل فن گرد آیند که از مجموع آنان معلومات زیرین بوجود آید :

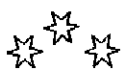
(۱) زبان فرس قدیم و اوستا و پهلوی و مانوی و سنسکریت و لاتین و عبری و آرامی را بدانند .

(۲) بزبانهای زنده امروز مانند فرانسه و انگلیسی و آلمانی و روسی و عربی و ترکی و غیره آگاه باشند .

(۳) بلهجه های بزرگ فارسی مانند زبان مغرب و مشرق ایران و لهجه های جنوبی و زبان خراسانی (افغانستان - خراسان - سیستان) و زبان طبری و گیلی و کردی و سمرقندی و فرغانی آشنا باشند .

(۴) زبان فارسی دری - یعنی زبان قرون چهارم الی هفتم را بدرستی بخوانند و بدانند ، و لغات اشعار اساتید را مانند صاحبان فرهنگها بحدس و تخمین معنی نکنند ، بلکه آنرا از روی مأخذ موجود در السنه قدیم یا مأخذ موجود در لهجه های باقی مانده حل نمایند . و اغلاط و تصحیفهای قدیم اشعار یا کتب نثر را بتوانند بیرون آورند ، و اشتباهاتی که احياناً اساتید بزرگ در شعر و گفتار خود کرده و لغاتی را بغلط از کتابی خوانده و در شعر آورده و یا مسائل علمی را بمساعه نگر بسته و در غیر مورد بکار برده

باشند) که ازین قبیل مساعجه‌ها و خطاها در سخنان بزرگترین اساتید زبان فارسی نیز موجود است) دریافته و با مراجعه باصل و مآخذ آنها هر کدام را روشن ساخته و صحیح را از سقیم جدا سازند و در حمایت علم و حقیقت پیش رفته و بعلم و تتبع خود اعتماد داشته باشند.



عیب ندارد در اینجا برای اثبات گفتار خویش و اینکه کسی نگوید چگونه اینهمه کتاب فرهنگ و لغت را میتوان بی اعتبار دانست؟ چند کلمه از بهترین کتب لغت فارسی صحبت کنیم.

قدیمترین فرهنگ ایرانی ظاهر آفرهنگی است بزبان پهلوی که لغات را دستگاهی و دسته دسته ضبط کرده است - این فرهنگ منسوب بعهد ساسانیان است و در برلین طبع شده و در دست است.

دیگر **فرهنگ اسدی** است، که نسخه‌هایی مختلف از آن در دست است، و شاید یکی از آنها متعلق باسدی باشد و نام آن (**لغات الفرس**) است.

دیگر از فرهنگهایی که در دست میباشد **معیار جمالی و فرهنگ شمس فخری** شاعر است که شواهد را از شعرهای خود ذکر کرده است.

دیگر **فرهنگ جهانگیری** و **فرهنگ سروری (مجمع الفرس)** که در کتب ادبی فارسی تتبع کرده و شواهدی بیرون آورده اند.

دیگر **فرهنگ رشیدی** و چند فرهنگ دیگر است که ذکر همه ضرورت ندارد. و آنچه در این قرن اخیر زیاد شهرت کرده است **برهان قاطع** است و امروز هم هنوز این کتاب بشهرت خود باقی و زیادتر از تمام کتب لغت بچاپ رسیده و اکنون هم که ما این سطور را می‌نویسیم نسخه از آن در تهران زیر چاپست...

برهان قاطع از همه کتب لغت (سواى آناندراج) مفصل تر و زیادتر لغت دارد و طریقه یافتن لغت هم در آن سهل تر از باقی فرهنگها است، بنابراین دونکته زیادتر شهرت کرده و از صد سال قبل تا امروز محل رجوع و مطمح نظر ادبا و اهل فضل داخل و خارج ایران قرار دارد.

در زمان فتحعلی شاه که قدری تتبع در زبان فارسی از زمان پیشین بیشتر شد ، جمعی از ادبا و لغویان دانستند که برهان قاطع دارای اغلاط و اشتباهات زیاد است ، بنابراین يك يا چند تن از دانشوران کتاب مذکور را تصحیح کردند - باین معنی که لغت‌های مغلوپ و بی بنیاد را که مؤلف از هندوستان بدست آورده بود از آن کتاب بیرون کشیده و لغات باقی مانده را باشواهد شعری از فرهنگ جهانگیری که در حاشیه کتاب قرار داده شده است در اوائل عهد محمد شاه بچاپ رسانیدند و نام آن را **برهان جامع** نهادند .

در هندوستان نیز بر سر **برهان قاطع** گفتگوهای برخاست ، و کتاب **برهان** بر ردّ برهان قاطع تألیف شد و باز دیگری بحمايت برهان قیام کرد و قاطع را رد کرد ! .. تادرعهد ناصری که تتبعات فارسی زیاد تر شد - مرحوم **هدایت** کتاب **انجمن آرای ناصری** را که تقریباً او هم یکی از کتبی است که برای ردّ اغلاط برهان قاطع تهیه شده تألیف کرد .

از تمام این کتب که ردّ بر ردّ است ، بعقیده بنده **برهان جامع** سالم تر مانده و از اغلاط کمتر پوشیده شده است - معذلك نظر باینکه مردم همواره از غرایب و عجایب خوششان میاید . خاصه که دیدن یا شنیدن یا خواندنش آسان تر باشد از **برهان قاطع** دست برنداشتند ، بویژه که از سایر کتب لغت فراوان تر بطبع رسیده و مانند دیوان **قآنی** بسعادت شهرت و کثرت نسخه از دیگر کتب رقیب خود ممتاز بود ، و حال آنکه از همه کتب فرهنگ بیشتر غلط دارد و هیچکس بعد از مؤلف **دسانیر** که مردی بجهول الهویّه بوده است ، فارسی زبانان را باندازه برهان قاطع گمراه نکرده است ! بحث در چگونگی اغلاط برهان جایش اینجا نیست چه آن خود کتابی مفصل است ، گذشته ازین بر اهل تحقیق هم کم و بیش این معنی روشن شده و از دیر باز چنانکه در فوق گفتیم فضلائى متوجه اینمطلب بوده و میباشند .

از طرفی هم با اذعان باین مطلب مردم را نیز باید محق شمرد ، چه همه مردم بلکه همه ادبا و اهل فضل مجبور نیستند در زبان شناسی کار کرده و نیمی از عمر خود را صرف اینکار کنند ، و برای فهم يك لغت ناچارند که یکی از همین کتب مراجعه نمایند

پس اگر ما بسرعت و شتاب کتاب صحیحی در دسترس اهل فضل و دانش آموزان نگذاریم ، نباید پر متوقع باشیم که مردم از برهان و انجمن آرا و غیره بسهولت دست بردارند ، زیرا احتیاج دارند که برای يك لغت که معنی آنرا نمیدانند ، بکتابی مراجعه کنند . و کتاب اسدی یاسروری یا جهانگیری گذشته از آن که خالی از اشتباه نیستند ، در دسترس عموم هم قرار ندارند .

بنا بر این باید هر چه زودتر فرهنگ جامع و صحیح و محققانه‌ای که پشتیبان زبان فارسی بوده فراهم آورد و برای پاس زبان فارسی از بذل هیچ فداکاری و هزینه‌ای دریغ نورزید .

سر بر تری

هنر ها بیاید بدین داوری	هر آنکس که جوید همی بر تری
دوم آزمایش بیاید درست	یکی رای و فرهنگ باید نخست
بهر نیک و بد بر گرفتن شمار	سیم بار باید بهنگام کار
بشستن دل از کژی و کاستی	چهارم خرد باید و راستی
بتن کوشش آری بلندی بود	به پنجم گرت زور مندی بود
هنر خیره بی آزمایش مکن	ازین هر دو چون جفت گردد سخن
نیارد سر آرزو ها به بند	چو کوشش نباشد تن زور مند

فردوسی